

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه صد و هشتم تاریخ: ۸۸/۲/۲۷

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقرية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

همان طور که عرض کردیم جهاد در اسلام یک عبادت است. دارای قداست خاصی است. منتهای شرایطی دارد که با رعایت آن شرایط مثل سایر عبادات قداست خود را حفظ خواهد کرد. یکی از تأسف های ائمه: این بوده که در زمان بنی امیه و بنی عباس جهاد از شرایط خودش خارج شده و شرایط خودش را از دست داده. از این جهت در بحث جهاد، توجه به این قبیل روایات که تأسف و اعتراض ائمه: را در زمینه ی جهاد منعکس می کند لازم است. یکی از این خبرها، خبر هشتم از باب اول از ابواب جهاد عدو است. که صاحب وسائل در وسائل ۲۰ جلدی که داریم در صفحه ۶ از جلد ۱۱ متعرض شده. که حضرت باقر علیه السلام اعتراض دارد. «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى» یعنی «کلینی عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى أَبُو جَعْفَرٍ عَطَّارٍ قُمِي» که از اساتید بزرگ کلینی است. او از «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى» این چهره ها را می شناسیم. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» ایشان هم از اجلای رواة است. «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» منتهای حدیث از جهت "حسن بن محبوب" ارسال کرده به ابهام واسطه. «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» حضرت باقر علیه السلام «فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ بَعْضَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ» حضرت باقر علیه السلام به بعضی از خلفاس بنی امیه رساله ای نوشته، در مورد اینکه تضعیب و تخلفهایی در احکام پروردگار به وجود آورده بودند، از جمله جهاد، که در کتاب تمدن اسلام عرب مال جرجی زیدان در بحث جهاد بنی امیه، جهاد را به این شکل درآوردند، به عنوان کشورگشایی و وسعت دادن قلمرو حکومت خودشان. این بود که افرادی را می فرستادند به عنوان جهاد، اما مقصودشان آن جهاد اسلامی نبود. وسعت دادن بر قلمرو حکومت خودشان و فتح کردن. هر کجا را که فتح می کردند، مالیات سنگین برای مردم می بستند و می گرفتند و حتی نصرانیها می گفتند که ما اسلام می آوریم. می گفتند نه شما باید کافر بمانید، به ما جزیه بپردازید. چون اگر مسلمان می شدند، جزیه نمی دادند. اینها چون نظرشان این بود که مالیات بگیرند و وسعت مالی پیدا کنند، می گفتند شما نمی خواهید مسلمان شوید. شما در همان نصرانیت بمانید اما جزیه بپردازید. جاهایی که فتح می کردند، هم اراضی، اراضی خراجیه می شد. کل اراضی "مفتوحة عنوة" لشکر اسلام با قهر و غلبه بگیرد می شود جزء اراضی خراجیه.

اراضی خراجیه مال همه ی مسلمانهاست. باید به نفع همه ی مسلمانها از آن اراضی بهره برداری شود. ولی اینها بعد که زمین را فتح می کردند، برای خودشان برمی داشتند. میان حاشیه نشینان خودشان قسمت می کردند. خلاصه جهاد از آن وضع اسلامی خود خارج شده بود. در زمان بنی امیه و بنی عباس وسیله ای شده بود، -مخصوصاً بنی امیه- در زمان آنها وسیله ای برای وسعت دادن به قلمرو حکومت خودشان و سلطه طلبی خودشان. این است که حضرت باقر علیه السلام از این جریان تأسف می خورد و اعتراض می کند. خبر هشتم که می خواهیم بخوانیم مربوط به این مطلب است.

«كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ بَعْضَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ضَيَّعَ الْجِهَادَ» اعتراضات فراوانی حضرت باقر علیه السلام به بدعت هایی که به وجود آمده بود داشتند. یکی از اینها اینجا اولش درباره ی جهاد است. خوب جهاد می گوید «الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ الْأَعْمَالِ» جهاد خیلی اهمیت و ثواب دارد. خداوند آن را بر همه ی اعمال برتری بخشیده. «فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ الْأَعْمَالِ وَ فَضَّلَ عَامِلُهُ عَلَيَّ الْأَعْمَالِ» کسانی که در جهاد گام برمی دارند، خداوند آنها را بر کسان دیگر که در کارهای دیگر قدم بر می دارند رجحان بخشیده. «تَفْضِيلًا فِي الدَّرَجَاتِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ» تفضیل و فضیلتی که در درجات آنها، مغفرتی که خداوند برای مجاهدین دارد، رحمتی که پروردگار برای مجاهدین دارد. «لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ» چون برای اینکه جهاد وسیله ی ظهور و بروز دین است. «وَ بِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ» وسیله ی دفاع از دین است. «وَ بِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ» اشاره دارد به آیه ی ۱۱۱ از سوره ی توبه سوره ی ۹ قرآن کریم. (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ لِحَتَّةٍ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَسْوُ الْعَظِيمُ) حضرت اشاره دارد به این آیه می گوید اینقدر جهاد با فضیلت است که پروردگار با این تعبیر از مجاهدین تجلیل به عمل آورده. اشتراکی است و معامله ی با پروردگار است. کسانی که جان و مال خود را به خداوند فروختند در برابر بهشت، اینها در صحنه ی جنگ و جهاد حاضر می شوند. (فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ) یا می کشند، یا کشته می شوند. و این وعده ی پروردگار است در تورات و انجیل و قرآن و چه کسی به وعده ی خودش از پروردگار باوفا تر باشد. و این فوز عظیم این است. این آیه را حضرت باقر علیه السلام در اینجا ذکر می کند. می فرمایند که جهاد وسیله ای است که اشتراکی پروردگار از مؤمنین (الْأَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ) در برابر بهشت. «بِئْسَ

بود. بعد شش، هفت موضوع نتیجه بگیریم. «فَمَنْ دُعِيَ إِلَى الْجَزِيَةِ فَأَبَى قِتْلَ وَ سَبَى أَهْلَهُ» می گفتند بیاید جزیه بدهید؛ به کفار. ولی آنها می گفتند که جزیه نمی دهیم. اینها را می کشتند و اهلسان را اسیر می کردند. جزیه اگر ندادند نباید این جور شود. «فَمَنْ دُعِيَ إِلَى الْجَزِيَةِ فَأَبَى قِتْلَ وَ سَبَى أَهْلَهُ» چون بعداً می گوئیم که این طور نیست که اگر جزیه ندادند باید کشته شوند. شرایط زیاد دارد. «وَلَيْسَ الدُّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدٍ إِلَى طَاعَةِ عَبْدٍ مِثْلَهُ» جهاد این نیست که دعوت کنیم از طاعت این سلطان خارج کنیم و در طاعت عبد دیگر داخل کنیم. از طاعت این سلطان خارج کنیم و داخل کنیم در تحت سلطنت بنی امیه. این که جهاد نیست. «وَمَنْ أَقْرَبَ بِالْجَزِيَةِ لَمْ يُتَعَدَّ عَلَيْهِ» حالا بعضی ها می گفتند که جزیه می دهیم. ولی در عین حال تعدی می کردند. جزیه یک مالیات متعارف است. ولی خیلی بالا می گرفتند تا بتوانند پولهای زیادی از مردم بگیرند «وَكُلَّفَ دُونَ طَاعَتِهِ» مکلف می کردند به آنها که بیش از طاقت خودشان باید بدهند. «وَكَانَ الْفِيءُ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً» و آن اراضی خراجیه که گرفته می شود مال همه ی مسلمانها باید باشد. حالا اینها بین خودشان، حاشیه نشینان خودشان آن اراضی و املاک را قسمت می کردند. حضرت از این جهت واقعاً ناراحت است. «وَإِنْ كَانَ قِتَالٌ وَسَبْيٌ» حالا اگر قتال شد و اسیر شد. باز اسیر هم در اسلام خیلی شرایط دارد. با اسیر باید با رحم و عاطفه رفتار کرد. چه کار کرد و چه کار کرد. آنها خیلی بی رحمانه با اسیر رفتار می کردند. «وَإِنْ كَانَ قِتَالٌ وَسَبْيٌ سِيرَ فِي ذَلِكَ بِسِيرَتِهِ» باید به سیره ی پیغمبر ﷺ عمل شود. «وَعُمِلَ بِسُنَّتِهِ» ولی این طور نبود. «ثُمَّ كُفِّ الْأَعْمَى وَالْأَعْرَجُ» مثلاً اعمی معاف است. اعرج معاف است. ولی اینها همه را می بردند. اعمی و اعرج را هم می بردند.

خلاصه اینجا حضرت شش چیز ذکر کرده است. اول اینکه «الدُّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدٍ إِلَى طَاعَةِ عَبْدٍ مِثْلَهُ» دعوت می کردند که از تحت حکومت این شخص خارج شوید ولی تحت حکومت بنی امیه در بیایید. فرق نمی کند. برده، برده می شود. این یکی. باید تبعیت خدا باشد. دعوت می کردند به جزیه. کسی که جزیه نمی داد می کشتند و اسیر می کردند. این طور نباید باشد. «وَمَنْ أَقْرَبَ بِالْجَزِيَةِ» کسی که جزیه نمی داد نباید به آنها تعدی شود. اینها همان جزیه دهندگان را هم، جزیه های خیلی رقم بالا قرار می دادند که به اشخاص ظلم می شد. فئیه المسلمین است. آن اراضی که مفتوحه عنوة است باید مال همه ی مسلمانها باشد. ولی اینها در میان خودشان قسمت می کردند و بهره برداری می کردند. اگر اسیر می شدند با اسیران همان طور که پیغمبر ﷺ گفته بود عمل نمی کردند. اعمی و اعرج را هم اینها می بردند. از این قبیل چیزها. اینجا

مُتْلِحًا مُتَّجِحًا» بیعی است که با فلاح توأم است. بیعی است که با سعادت توأم است. «اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ» حالا دقت کنید. می گوید خداوند به این وسیله برای مجاهدین فضیلت و ثواب ذکر کرده. اما یک کلمه هم در جهاد دارد و آن این است که آیه ی بعدش است. (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) که نه چیز است. آخرش (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) مجاهدین باید حدود پروردگار را در جهادشان حفظ کنند. حالا حدود را معنا می کنیم. پس برای مجاهدین نه چیز در این آیه ذکر شده. این صفات مجاهدین را بیان می کند. نهم (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) باید مجاهدین مواظب باشند که حدودی که خداوند معین کرده، حفظ کنند. حالا حدود را می گوئیم. «أَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْإِعَادِ» اولش این است که باید دعوت کنند مردم را به طاعت پروردگار. چون اینها به هر کجا که قدم می گذاشتند در آنجا استبداد حاکم بود، استکبار حاکم بود. مردم بنده و برده ی آن سلاطین و جباران بودند. اینها باید در جهاد خود سعی کنند که مردم را از بندگی بندگان به بندگی خدا دعوت کنند. مردم را از استعباد نجات دهند و بنده ی خدا بکنند. این جوری باید باشند. ما داریم در تاریخ که مجاهدین به اندازه ای قوی بودند در زمان پیغمبر ﷺ وقتی به جایی قدم می گذاشتند اصلاً مردم از دیدن آنها مسلمان می شدند. اعمال مجاهدین، قیافه ی مجاهدین، حرکاتشان، بیانشان حاکی از یک اخلاص و از یک صفا و معنویت بود که همان کفار را به اسلام متمایل می کرد. اما زمانی بنی امیه یک جلدانی، افراد بی رحم و خشنی که حدود پروردگار را در نظر نمی گرفتند، شدند مجاهدین. همشان چیست؟! همشان وسعت بخشیدن به قلمرو بنی امیه. هیچ مراعات احکام خدا نمی شد. این است که امام باقر (علیه السلام) در اینجا آن شرایط را ذکر می کند. اینها که رفتند چند تا جنایت اول این بود که مردم را از استعباد این سلطان خارج کردند و در استعباد بنی امیه داخل کردند. چه فرقی می کند؟! مردمی بودند در ایران، ایران مذهبش مجوسی بود، اینها را در شهرهای مختلف سعی می کردند فتح کند. فتح شد به معنای چیست؟ فتح شد یعنی اینکه مردم از بردگی سلاطین ساسانیان نجات پیدا کردند ولی برده ی بنی امیه شدند. این است که می فرمایند اعتراض سختی حضرت دارند. «أَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْإِعَادِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْإِعَادِ وَ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ وَ تَأْيِيدِ الْإِعَادِ» مردم باید دعوت کنند به طاعت پروردگار و از طاعت عباد خارج کنند. به عبادت پروردگار و از عبادت عباد خارج کنند. به ولایت پروردگار و از ولایت عباد خارج کنند. اولین کار این

رُؤَسَائِهِمْ» اینها آمدند خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که بحث جهاد با تاریخ خیلی ارتباط دارد. «وَذَلِكَ حَدِيثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ» این آن موقعی بود که ولید کشته شده بود. ولید بن یزید بن عبدالمکمل. بسیار فاسق و فاجر و منحرف بوده. این همان شخصی بود که برکه ای و حوضی از شراب ساخته بود، آن وقت می افتاد تو آن حوض و آن قدر شراب می نوشید که قدری لبه ی حوض پایین می آمد. این همان بود که می خواست در بام خانه ی کعبه، برود آنجا و شراب بخورد. این همان شخصی است که قرآن را هدف تیر قرار داد. گفت «تُهَدِّدُنِي بِجَبَّارِ عَنِيْدٍ/ فَهِيَ اَنَا ذَاكَ جَبَّارٌ عَنِيْدٍ/ اِذَا مَا جِئْتَ رَبَّكَ يَوْمَ حَشْرِ/ فَقُلْ يَا رَبِّ مَرْقَنِي الْوَلِيْدُ».

در مسند احمد بن حنبل خبری از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده بودند یک نفر مثل فرعون، به نام ولید در امت من پیدا می شود. آقای شیخ عباس قمی در «تنمة المنتهی» در بحث ولید این خبر را ذکر کرده. خبر این است که «لیکونن فی هذه الامة رجل یقال له الولید، لهُو اشد لهذه الامة من فرعون لقمه» حالا این فرعون کشته شده. مردم جمع شدند و آخرش کشتند او را. بعد از کشتن مردم بس که جنایات بنی امیه دیده بودند به سطوح آمده بودند. آمدند خدمت امام صادق علیه السلام که یک کاری شود. «ذلک حدثان قتل الولید» ۱۲۶ ه.ق این جراین کشتن ولید واقع شد. و ۱۳۲ به کلی بنی امیه منقرض شد و بنی عباس سر کار آمدند. شش سال بعدش. «و ذلک قد حدثان قتل الولید» «إِلَى أَنْ قَالَ» خبر هم مفصل است، مقداری نقل می کنم. «فَأَسْتَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَيَّ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ» اینها عده ی زیادی آمده اند و در میان این جمعیت باید یک نفر به عنوان متکلم از طرف اینها نماینده حرف بزنند. اینها هم عمرو بن عبید از طرف اینها با امام صادق علیه السلام صحبت کند. «فَتَكَلَّمَ» عمرو بن عبید صحبت کرد. «فَأَبْلَغَ» خیلی بلیغ هم صحبت کرد. «وَأَطَالَ» طولانی صحبت کرد. «فَكَانَ فِيمَا قَالَ أَنْ قَالَ» این طوری گفت. «فَدَقَّ قَتْلَ أَهْلِ الشَّامِ خَلِيفَتَهُمْ» اهل شام ولید را کشتند، همین که نام بردیم. «وَصَرَبَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا» بعد از کشتن این دیگر خیلی تشنج و اختلاف به وجود آمده بود. «وَوَسَّتْ أَمْرَهُمْ» حالا اینها هم نقشه کشیده اند که بعد از کشته شدن ولید، تشنج و اختلاف و اضطراب در دودمان بنی امیه و طرفدارانشان می خواهند نقشه بکشند که بلکه خلافت را قبضه کنند. نقشه شان این است. می گوید به اینکه «فَطَّرْنَا» با این وضع ما دقت کردیم «فَوَجَدْنَا رَجُلًا» یک نفر را پیدا کردیم «لَهُ عَقْلٌ وَ دِينٌ وَ مَرُوءَةٌ وَ مَوْضِعٌ وَ مَعْدِنٌ لِلْخِلَافَةِ» یک نفر را پیدا کردیم که این شخص عقل دارد، دین دارد، مروت دارد، موقعیت دارد، معدن خلافت است. کیست؟! «مُحَمَّدُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ

شش چیز را حضرت ذکر کرده که این در زمان بنی امیه به نام جهاد افراد می فرستادند، شهرها را فتح می کردند ولی این طوری بود. اما باقر علیه السلام فرمودند شما آن شرایط و حدودی که در جهاد لازم است، مراعات نکردید. البته بعد هم حج را ذکر کرده که بحث ما فعلاً در حج نیست. اما در جهاد این طوری است. شش چیز را ذکر کرده حضرت باقر علیه السلام که شما شروط جهاد را متأسفیم که رعایت نکردید. این خبر هشتم از باب اول از ابواب جهاد عدو در صفحه ۶ جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی.

خبر دیگر خبر ۲ از باب ۹ از ابواب جهاد عدو است. آن در صفحه ۲۸ جلد ۱۱ وسائل است. این خبر هم این است. سند این خبر صحیح است. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ» یعنی کلینی از علی بن ابراهیم. «عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبَّادٍ الْأَشْجَمِيِّ» خبر سنداً صحیح است. «قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِمْكَةً» این شخص، عبدالکریم می گوید که من پیش امام صادق علیه السلام در مکه بودم. «إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَسُ بْنُ الْمُعْتَزِلَةَ» عده ای از معتزله، از سنی ها، معتزلی مذهب، چون سنی ها از لحاظ اصول به دو مذهب تقسیم می شوند. از لحاظ فروع چهار تا است. حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی. از جهت فروع چهار طایفه هستند. اما از جهت اصول دو تا هستند. معتزله و اشاعره. معتزله قائلند به اینکه خداوند متعال که دنیا و انسان را خلق کرده، این مثل یک کارخانه ای است که به حرکت در آورده. خداوند عالم دیگر منزعل است از اداره ی عالم و عالم خودش بالتبع در جریان هست. اشاعره می گویند خیر. تمام کار، کار خداست. حتی آتش نمی سوزاند. آن آتش را خداوند در آن موقع که می گذاریم در جوار چیزی، سوزاندن کار خداست. آب بخوری، سیراب شدن کار خداست. نان بخوری، سیر شدن کار خداست. تمام کارها، کار خداست. «لَا مَوْثِرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» این افراط است و آن تفریط. امام صادق علیه السلام می فرمایند «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» ما قائلیم به اینکه نه آن افراط است به آن حدی که اشاعره می گویند. که «لَا مَوْثِرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» تمام اثرها و آثار مال خداست. نه از این طرف آن چه که معتزله می گویند آن هم درست نیست. آن قیومیت پروردگار است که قوام همه ی اشیاء به پروردگار است، آن اقتضا می کند که «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ». اینها دو فرقه اند. بیشتر سنی ها اشعری مذهبند. حالا یک جماعتی از معتزله آمدند خدمت امام صادق علیه السلام «فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ» که از آن معتزلی های معروف است. عمرو بن عبید معتزلی. «وَوَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَ نَاسٌ مِنْ

قبول کردند. «فَلَمْ يَخْتَلَفْ عَلَيْكُمْ رَجُلَانِ» هیچ کس اختلاف نکرد. حالا شما آمدید و خلافت منقرض شده و قبضه کردید و جمعیت درست کردید، -حالا می خواهید یک سؤال شرعی از او بپرسد- «فَأَفْضَيْتُمْ إِلَيَّ الْمُشْرِكِينَ» رفتید با مشرکین بجنگید. «الَّذِينَ لَا يُسْلِمُونَ» کسانی که اسلام نیاوردند. «وَلَا يُؤَدُّونَ الْجَزِيَّةَ» جزیه هم نمی دهند. «أَكَانَ عِنْدَكُمْ وَعِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ فِيهِ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْمُشْرِكِينَ» آیا شما و آن محمد بن عبدالله که می گوید، آن قدر علم و آگاهی دارید که به سیره ی پیغمبر ﷺ عمل کنید با این مشرکین؟ «قَالَ نَعَمْ» بله ما عمل می کنیم. «قَالَ فَتَصْنَعُ مَاذَا» مشرکین را چه کار می کنید. «قَالَ نَدْعُوهُمْ إِلَيَّ الْإِسْلَامَ فَإِنْ أَبَوْا دَعَوْتَهُمْ إِلَيَّ الْجَزِيَّةَ» گفتند ما مشرکین را به اسلام دعوت می کنیم. اگر ابا کردند از آنها جزیه می گیریم. «قَالَ إِنْ كَانُوا مَجْسُوسًا لَيْسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ» اگر مشرکین مجوس باشند، اهل کتاب نباشند. «قَالَ سَوَاءٌ» گفتند بله فرقی نمی کند جزیه می گیریم. «قَالَ وَإِنْ كَانُوا مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَالْعَبْدَةَ الْأَوْثَانَ» اگر مشرکین عرب بودند، عبده اوثان بودند. «قَالَ سَوَاءٌ» گفتند ما هر کسی در برابر ما تسلیم شد، شد و نشد از او جزیه می گیریم. فرقی نمی کند. «قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ تَقْرُؤُهُ» حضرت فرمودند قرآن می خوانید. «قَالَ نَعَمْ» گفتند بله. اینها مثل اینک خلی قرآن می خواندند. -«قَالَ أَفَرَأَى» این آیه را بخوانید. (فَاتَرَأَوْا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) این آیه ی قرآن، آیه ی ۲۹ از سوره ی توبه است. این آیه می گوید چه کسی باید جزیه دهد؟ اهل کتاب. اگر با اهل کتاب جنگیدید باید جزیه بدهند، اگر ندادند باید با آنها بجنگید. جزیه فقط مال اهل کتاب است. ولی شما چه می گوید، می گوید از بت پرستان جزیه می گیریم، از مجوس جزیه می گیریم. هر کسی که کافر است از او جزیه می گیریم. این خلاف قرآن می شود. شما چه می گوید؟! «فَأَسْتَيْتَاءُ اللَّهِ تَعَالَى» خداوند فقط اهل کتاب را استثنا کرده. «وَأَشْتِرَاتُهُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَهُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُؤْتُوا الْكِتَابَ سَوَاءٌ» این استفهام است. آیا کسانی که اهل کتاب هستند در نظر شما با غیر اهل کتاب، عبده اوثان و مشرکین، مساوی هستند؟ «قَالَ نَعَمْ» گفت بله. خیلی آدم سمج و پر رویی است که به حضرت می گوید بله. همین طور است. حضرت فرمودند «قَالَ عَمَّنْ أَخَذَتْ ذَا» این فکری که داری، این فکر را از کجا گرفتی؟ بر خلاف قرآن است. «قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ» گفت دیدم مردم اینجوری می گویند. «قَالَ فَذَعْ ذَا» امام صادق ﷺ فرمودند این حرفها را کنار بگذارید، این حرفها چیست که شما می زنید. ثُمَّ ذَكَرَ

الْحَسَنَ» امام صادق ﷺ را گذاشتند و رفتند این را پیدا کردند. محمد بن عبدالله بن حسن. قبلاً خواندیم محمد بن عبدالله بن حسن، عبد الله همان شخصی بود که اینها بنی الحسن هستند. عبدالله همان شخصی بود که با امام صادق ﷺ معارضه داشت و به امامتش قائل نبود. بلکه جبهه ی مخالف قرار داشت. عبدالله بن حسن بن حسن. عبدالله پسر حسن مثنی است. حسن مثنی هم پسر امام حسن مجتبی ﷺ است. می گوید ما محمد را پیدا کردیم. این محمد همان است که بعداً به نفس زکیه ملقب شد و در مدینه قیام کرد در مقابل منصور و کشته شد. خلاصه می گوید ما محمد بن عبدالله را پیدا کردیم. «فَارَدْنَا أَنْ نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ فُتَبَايَعَهُ» ما جمع شدیم که با آن جمع شویم دور و برش و با او بیعت کنیم. «ثُمَّ تَظَهَّرَ مَعَهُ» با آن ظهور کنیم. «فَمَنْ كَانَ تَابِعًا فَهُوَ مِنَّا» هر کس تابع ما باشد، از ما خواهد بود. «وَكُنَّا مِنْهُ وَمَنْ اعْتَزَلَنَا» کسی که از ما کناره بگیرد «كَفَفْنَا عَنْهُ» ما هم با او کار نداریم. «وَمَنْ نَصَبَ لَنَا جَاهِدْنَاهُ» ولی کسی در مقابل ما بایستد ما با او جهاد می کنیم. «وَوَصَّيْنَا لِمَنْ عَلَيَّ بَعِيهِ وَرَدَّ إِلَيَّ الْحَقَّ» هر کس در مقابل ما بایستد ما هم در مقابلش می ایستیم و با او درگیر می شویم تا به حق برگردانیم. «قَدْ أَحْبَبْنَا أَنْ نَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيْكَ» آمده خدمت امام صادق ﷺ، دوست داشتیم که ما این جریان و فکر خودمان و اندیشه و نقشه مان را به شما عرض کرده باشیم. «فَتَدَخَّلَ مَعَنَا» شما هم در جبهه ی ما باشید، ما با باشید. چرا؟! «فَأَيْتَهُ لَا عَنِّي بِنَا عَنْ مِثْلِكَ» ما از شما مستغنی نیستیم. چرا؟! «لِمَوْضِعِكُمْ» برای اینکه شما یک مقام پیش مردم دارید که خیلی بالاست. «وَوَكَّرَوُ شَيْعَتِكُمْ» و شیعیان زیادی هم دارید. تو اگر بجوای در جبهه ی ما داخل شوی، ما خیلی قوی می شویم. نقشه ی ما هم این است. می خواهیم همه مان جمع شویم و محمد بن عبدالله را برای خودمان امام و پیشوا کنیم و بالاخره در برابر بنی امیه که این طور مضطرب شدند باشیم. «فَلَمَّا فَرَغَ» صحبت کرد از این صحبتها، تمام کرد «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَأ كَلُّكُمْ عَلَيَّ مِثْلُ مَا قَالَ عَمْرُو» حضرت رو کردند به هراهان. فرمودند همه ی شما هم مثل عمرو بن عبید معتزلی می گوید. گفتند بله. «قَالُوا نَعَمْ» حالا امام صادق ﷺ می خواهد حرف بزند. «فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ ص ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا نَسْخَطُ إِذَا غَضِيَ اللَّهُ» وقتی که معصیت شود ما به غضب می آیم، ناراحت می شویم. «فَأَمَّا إِذَا أَطِيعَ رَضِينَا» اما وقتی که خدا اطاعت شود ما راضی می شویم، خوشحال می شویم. یا عمر حالا اینجا می خواهند که سؤالی بکنند. «يَا عَمْرُو أَرَأَيْتَ لَوْ بَايَعْتَ صَاحِبِكَ الَّذِي نَدَعُوْنِي إِلَيْهِ بَيْعَتِهِ» اگر شما بیعت کنید با آن صاحبتان، محمد بن عبدالله که من را هم به بیعت او فرا می خوانید «ثُمَّ اجْتَمَعَتْ لَكُمْ الْأُمَّةُ» همه هم

اِحْتِجَابَهُ عَلَيْهِ وَهُوَ طَوِيلٌ إِلَيَّ أَنْ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ، امَامِ صَادِقٍ عليه السلام به عمرو بن عبید می گویند «يَا عَمْرُو اتَّقِ اللَّهَ وَأَنْتُمْ أُهْمَا الرَّهْطُ» و شمت ای جمعیت همراه. «فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي» پدر من حضرت باقر عليه السلام از حضرت سجاد عليه السلام نقل می کند «فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي وَكَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَدَعَاهُمْ إِلَيَّ نَفْسِهِ وَفِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ» از امام سجاد عليه السلام نقل می کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر کسی که مردم را به طرف خودش دعوت می کند و می خواهد که آن مردم زیر سیطره ی او باشند، زیر حکومت او باشند، اگر در میان مردم اعلم از او باشد، این ضال است و متکلف. این گمراه است و بیخود زحمت می کشد و زحمتش هم بی نتیجه است. اینجا هم با بودن امام صادق عليه السلام رفتند جمع شدند دور محمد بن عبدالله. امام صادق عليه السلام این را می خواهد بگوید. با بودن امام صادق عليه السلام شما دور محمد بن عبدالله جمع شدید. این روایت هم دلالت دارد بر اینکه جهاد شرایطی دارد. اینها به شرایط جهاد تن در نمی دادند، عمل نمی کردند.

بحث امروز ما این است که ائمه : متأسف بودند از اینکه جریان دست بنی امیه ها و امثال اینهاست که اینها به نام جهاد لشکرکشی می کنند ولی آن قداست جهاد را حفظ نمی کنند و شرایط جهاد را مراعات نمی کنند. پس بحث ما این است که جهاد شرایطی دارد، از لحاظ هدف و از لحاظ اینکه زیر نظر امام معصوم باشد یا قائم مقام او باشد، مجاهدین اوصاف داشته باشند. این بحث ما است. دو تا خبر خواندیم، بقیه ان شاء الله روز بعد.